دو فصل‌نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س٦ ش١١ بهار و تابستان ١٤٠٠
صفحات ٥ – ٣٢

Bi-Quarterly specialized-scholarly journal Of Quranic Studies Light of Revelation Vol.6, No. 11, Spring & Summer 2021 P 5 - 32

بایسته‌های اخلاق پدری از منظر قرآن

مهدی آخوندی‌شیخ‌احمدلو*

چکیده

زمینه: بحث اخلاق پدر در خانواده، یکی از مسائل بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ چگونگی رفتار و اخلاق پدر، از جمله مسائلی است که در نزد خدا اهمیت بسیاری دارد و به همین علت، آیات مختلفی از قرآن کریم به این موضوع اختصاص یافته است. برای درک معانی و مفهوم این آیات، تفاسیر مختلفی به بیان علمای دینی وجود دارد که به تفسیر و تشریح آن پرداخته است. از آموزه‌های آیات برمی‌آید، همانگونه که جامعه به والی و مدیر و رهبر نیاز دارد، خانواده نیز بی‌نیاز از ولایت و سرپرست نیست و در اسلام، این امر خطیر و مهم، به پدر خانواده واگذار شده است؛ با این وجود، پدرسالاری مطلق، بی‌مهار مورد پذیرش و توصیه اسلام نیست؛ بلکه، قرآن، کارآمدی خانواده را در گرو سرپرستی پدر مقتدر صالح و شایسته با مبانی و اصول اخلاقی صحیح می‌داند. هدف: با توجه به اهمیت اخلاق در زندگی انسان، جایگاه رفیع پدر در خانواده و نقش محوری و بنیادین آیات قرآن کریم در هدایت انسان‌ها به کمال حقیقی،

* دانش پژوه سطح٤ قرآن و علوم و گرایش مدیریت، مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب (ع): *m.Saadat313@yahoo.com*

هدف این نوشتار توصیفی – تحلیلی، بیان بایسته‌های اخلاق پدری از منظر قرآن می‌باشد.

یافته‌ها: در این پژوهش، نامگذاری مناسب، آموزش مهارت‌های زندگی (مادی و معنوی) و تربیت دینی فرزندان، برخی از بایدهای اخلاق پدری را تشکیل می‌دهند و تبعیض بین فرزندان، ظلم، افراط و تفریط در محبت به فرزندان از جمله نبایدهای اخلاقی پدری به‌شمار می‌روند..

واژگان کلیدی: اخلاق، پدر، اخلاق پدری، بایدهای اخلاق پدری، نبایدهای اخلاق پدری، قرآن.

مقدمه

پدران با توجه به مسئولیت مهمی که در نهاد خانواده (به عنوان سرپرست) به عهده دارند و نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان خود دارند، باید به انواع وظایف خود (مخصوصاً وظایف اخلاقی)، آگاه باشند. در صورتی که پدر، خود به فضایل اخلاقی آراسته باشد و محیط خانه را از رذایل اخلاقی بپیراید؛ در آن صورت، آرامش خانواده برقرار گردیده و زمینه تربیت اخلاقی فرزند نیز فراهم خواهد شد. بنابراین، اهمیت پدر و اخلاق پدری در خانواده و در تامین آرامش فرزندان و تربیت اخلاقی آنها از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ در این میان، در آیاتی از قرآن کریم به اخلاق پدری تاکید شده است. دغدغه اخلاق، رشد و تعالی بشر است. اخلاق و تربیت، بشر را در تمام ساحت‌های وجودی، زیبا و ستودنی می‌خواهد. زیبایی سیرت برخلاف زیبایی صورت اکتسابی است. برای نیک‌سیرتی و فرشته‌خویی باید بخواهیم و هم بکوشیم؛ و خودسازی، همین «در صدف خویش گهر ساختن» است. بی تردید برای نیل به این هدف، نیازمند آگاهی درمورد مبانی و اصول اخلاق هستیم (نوری–قلاح،

۱۳۸۷: ۲). برخی از مهمترین مبانی اخـلاق پـدری، شـامل اعتقـاد بـه معـاد و توحیـد، شناخت ارزش‌های اخلاقی، مطلوبیت و مطلوبیـت انسـانی، قـدرت انتخـاب و اختیـار، ویژگی‌های هستیشناسی مـرد، و مبحـث نیـت می‌باشـد. در دیـدگاه اخـلاق توحیـدی، اخلاقی بودن و کسب فضایل و ملکات غایت و کمال یک پدر در خانواده نیست، بلکـه همّت، مقصد و کمالش بقای پروردگار است، اگرچه اخلاقی بـودن و کسـب فضـایل و ملکـات نیـز لازمـه اخـلاق توحیـدی اسـت (طباطبـایی، ١٤١٦ه.ق: ٣٧٤/١). هـر پـدر خصوصیات اخلاقی خوب و بد را می‌تواند تشخیص دهد و می‌تواند با قدرت انتخـاب و اختیار خود، در زندگی خود، از آنها بهره بگیرد. حال اگر ایـن خصوصـیات اخلاقـی پدر، خوب باشد (صداقت، بخشش، مهربانی، آینده نگـر بـودن و ...)، آنگـاه فرزنـد آن پدر، در محیطی سرشار از آرامش و امنیت پرورش یافته و در آن صورت، جوانی مومن و پاک تحویل جامعه می‌گردد. اما اگر، خلاف این امر صادق باشد و پدر با اختیار خود، اخلاق نیکو را نا دیده گرفته و رذائـل اخلاقـی (زشـت کـاری، دروغگـویی، ریاکـاری، عصبانیت، کینه تـوزی و ...) را در خـود بپرورانـد، آنگـاه، حـس آرامـش و امنیـت در خانواده اش، تحت تأثیر این رذائل قرار گرفته و در اثر آن، فرزند نیـز، حـس آرامـش و امنیت نخواهد داشت و پرورش او، پر از نقصان و ایراد خواهد بـود؛ درنتیجـه، در ایـن خانواده، فرزندی که تحویل جامعه می‌گردد، سرشار از سؤالات حل نشده در ذهن خود خواهد بود و ممکن است که گرفتار این رذائـل گـردد. یکـی از مبـانی مهـم در حـوزه اخلاق، ظرفیت‌های شناختی انسان اسـت کـه موجـب قابلیـت او در پـذیرش تکـالیف اخلاقی می‌گردد؛ عواطف در مردان، مستقل از فعالیت‌های دیگر مغز صـورت می‌گیـرد؛ از این رو، پدر در خـانواده هنگـام سـخن گفـتن بـه آن صـورتی کـه بایـد احساسـاتی نمی‌شود؛ از این رو، عقل در مردان، به ظاهر نمود بیشتری دارد. نیت، مهمترین عامل در

سنجش اعمال می‌باشد. در حقیقت، ملاک برتری و اجر اعمال، حجم آنها نیست و آنچه که اهمیت دارد و تاثیرگذار است، خلوص نیت یعنی حسن فاعلی است و ماهیت اعمال خیر اهمیت دارد. لذا، اگر نیت نهایی و هدف غایی فرد از مسئولیت پدری، رضایت و قرب الهی باشد، آنگاه این اهداف نیز ارزشمند خواهد شد. بنابراین، اگر انگیزه فرد در پذیرش مسئولیت پدری، انگیزه‌ای الهی و خدایی باشد، آنگاه عمل این فرد در قبال وظیفه پدری، از ارزش اخلاقی برخوردار خواهد بود؛ وگرنه اجر معنوی و اخروی نخواهد داشت. در کنار مبانی اخلاق پدری، می‌توان به اصول اخلاق پدری نیز اشاره‌ای کرد. برخی از اصول اخلاق پدری شامل اصل اقتدار، اصل تدبیر، اصل اولویت، اصل اعتدال و اصل مسئولیت‌پذیری می‌باشد.

پیشینه پژوهش

درمورد عنوان این پژوهش، کتاب، پایان نامه یا مقاله مستقلی یافت نشد. در بعضی کتب و مقالات، به بعضی از مسائل اخلاقی و یا وظایف پدران از جنبه تربیتی و روانشناسی، اشاره مختصری شده است که تنها به معرفی مختصر برخی از این منابع می‌پردازیم:

کتاب «آداب اجتماعی در اسلام (مبانی، روش‌ها و کارکردها)»، نوشته حسن بافکار، ۱۳۸۹. نویسنده در این کتاب به‌صورت مختصر درمورد وظایف پدر و مادر در خانواده (رفتار عادلانه والدین در قبال فرزندان) و برخی از مبانی اخلاق پدری بحث می‌کند و درمورد افراط و تفریط در اصول اخلاقی پدر و آثار آن نیز بحث کرده است.

مقاله «نگاهی به وظایف تربیتی پدر در برابر کودک از دیدگاه اسلام»، نوشته مجید وزیری، ۱۳۸۱. محقق در این پژوهش، در بخشی از اثر خود به موضوع اخلاق پدری از

جنبه تربیتی پرداخته شده است. مقاله «رابطه پدر و کودک»، نوشته مجتبی نیک، ۱۳۷۱. نویسنده در این پژوهش، مطالبی را بیان نموده که به بعضی وظایف پدران در مقابل فرزند کودک خود اشاره دارند.

وجه تمایز پژوهش حاضر، نسبت به پیشینه ذکر شده این است که ما طی این پژوهش، مبحث اخلاق پدری را باز کرده و به تشریح و تحلیل آن از منظر قرآن پرداخته‌ایم و بایسته‌های اخلاق پدری را از منظر قرآن ذکر نموده‌ایم

مفهوم شناسی

در این بخش به بیان مفهوم واژه‌های اخلاق، پدر و اخلاق پدری می‌پردازیم:

الف: مفهوم اخلاق

اخلاق، به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن است؛ که به معنای صورت درونی، باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خلق که به‌صورت ظاهری انسان گفته می‌شود، که با چشم، قابل رویت است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۷٦/۱۰؛ زبیدی، ۱٤۱٤ه.ق: ۲۵۷).

اخلاق را از طریق آثارش نیز می توان تعریف کرد، و آن این که «گاه فعلی که از انسان سر می زند، شکل مستمرّی ندارد؛ اما، هنگامی که کاری به‌طور مستمر از کسی سر می زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران)، به این دلیل است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می نامند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۱۳).

به عقیده ابن مسکویه، خلق، همان حالت نفسانی است که بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد، انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند (ابن مسکویه، ۱۳۸۱:

۵۱). مرحوم فیض کاشانی نیز همین عقیده را دارد و معتقد است که، خوی شامل هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکـر و اندیشـه، از آن صـادر می‌شـود (فیض کاشانی، ۱۳۹۷: ٥٤). به عقیده نراقی، علم اخلاق، دانش صفات (ملکات) مهلکـه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهائی از صفات هلاک‌کننده است (نراقی، ١٣٦٨: ١/ ٣٤). در واقع، علم اخلاق، علمی اسـت کـه صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه دستیابی به صفات نفسـانی خـوب و انجـام اعمـال پسـندیده و دوری از صـفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (طوسی، ١٣٧٤: ٤٨).

ب: مفهوم شناسی واژه پدر

پدر درلغت، دارای معانی مختلفی می‌باشد از جمله: مردی که فرزند داشـته باشـد، سرپرست و بزرگ‌تر خوانواده است؛ یا مردی که از او دیگری بوجود آمده اسـت. پـدر، به معنای پاییدن؛ یعنی پاینده؛ کسی که می‌پاید و کسی که مراقـب خـانواده‌اش اسـت و آنان را می‌پاید نیز آمده و پدر در اصل، پایدر یـا پـادر بـوده اسـت (دهخـدا، ١٣٧٧: ٤/ ٦٣٢).

پدر به معنای مردی که دارای فرزند باشد همچنین، به عنوان یک واژه احترام آمیـز و مهرآمیز، برای مردان سالخورده نیز استفاده می‌شود (معین، ١٣٨١: ١/ ٣٣٢).

پدر در اصطلاح علوم مختلف، معانی متفاوتی در هررشته دارد. در علوم اجتماعی، نقش پدر در خـانواده، مسـئله پـدری و عهـده داری سرپرسـتی فرزنـدان می‌باشـد کـه مسئولیتی خطیری تلقی می‌شود و موفقیت در آن، مستلزم آگـاهی، فـداکاری، اخـلاق و اعتقاد است. در هر خانواده، وظیفه اصلی تامین معاش فرزندان، با پـدر اسـت و تربیـت

فرزند، بر عهده پدر و مادر می‌باشد. در حقیقت، تربیت فرزند، یک نقش جداگانه بر عهده پدر یا مادر نیست و وظیفه پدر تنها به تامین نیازهای مادی فرزندان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه، تکالیف و وظایفی بر عهده پدر است که نقش موثری در تربیت صحیح و اصولی فرزندان دارد؛ در واقع، پدر از یک دید، معلم خانواده، رهبر و قانون دان است. از طریق پدر است که کودک (به گفته خواجه نصیرطوسی)، از تدبیر و کمالات نفسانی، چون آداب و فرهنگ، هنر و صناعات و علوم و طریق زندگی که اسباب بقاء و کمال نفس او هستند، برخوردار می‌شود (نوچمنی، ۱۳۹۲: ش.۲٤٦٥٤٨).

از لحاظ روانشناسی، پدر کسی است که در کنار مادر، علاوه بر رشد فیزیکی، تربیت و رشد ذهنی فرزندان را نیز بر عهده دارد و موجبات رشد ادراک فرزند از واقعیت، تداوم خویشتن و هویت جنسی را فراهم می‌کند و کودک را در مسیر سالم رشد جسمانی و روحانی، قرار می‌دهد و فرهنگ غنی خود را به وی می‌آموزد و او را به سمت ورود به اجتماع، هدایت می‌نماید (راس.جی.ام، ۱۹۷۹: ۳۱۷-۳۳۷).

ج: مفهوم اخلاق پدری

در خانواده، پدر، وظایف متعددی بر عهده دارد و بخشی از این وظایف، به فرزندان اختصاص دارد که پدر در برابرشان مسئول است و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، بر آنها تأثیر می‌گذارد که به مجموع این وظایف، «اخلاق پدری» اطلاق می‌گردد.

منظور از اخلاق پدری، شیوه برخورد پدر خانواده با مسائل مختلف می‌باشد. در حقیقت، یک پدر می‌تواند از خصوصیات اخلاقی مختلفی، برخوردار باشد و این خصوصیات اخلاقی، می‌تواند مثبت و مفید باشد و موجبات رشد و تعالی سالم

فرزندان را در پی داشته باشد و می‌تواند منفی و خودخواهانه باشد و سلامت جسمی و روانی فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد. به این سه مساله که پدر ممکن است سختگیر، مستبد و یا مقتدر باشد توجه کنید.

(۱): اگر پدر در برابر مسائل مختلف سهلگیر باشد، آنگاه هدف‌ها و انتظاراتش روشن نیست و به همین دلیل، در تربیت فرزندان خود، از روش فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی‌کند. درنتیجه، فرزندان خودرأی بار می‌آیند و به نظرات پدر، اهمیت آنچنانی قائل نخواهند بود.

(۲): در صورتی که پدر خانواده مستبد باشد، آنگاه پدر، بر رفتار و اعمال فرزندان حاکم است درنتیجه، برخورد او با فرزندان احترام آمیز نیست و تصمیم‌های آنان، حتی اگر معقول و مستند باشد، برای او ارزش ندارد؛ در این شرایط، فرزندان از پدرشان رضایت ندارند و در اغلب موارد از او می‌ترسند، و این مسئله خود موجب رشد و پرورش مستبدانه فرزند می‌گردد.

(۳): اگر پدر خانواده، مقتدر باشد و مقتدرانه عمل کند، آنگاه هدف‌ها و انتظارها از زندگی روشن است و در این موارد، با فرزندان خود صحبت می‌کند. رفتارش چنان است که در فرزندان احساس اعتماد، نزدیکی و آرامش ایجاد می‌کند. درنتیجه، فرزندان خانواده مقتدر به بار می‌آیند و از رشد جسمانی و روانی سالمی برخوردار خواهند بود (دهقانزاد، ۱۳۹۲: ش۱۵۰).

اگر پدر یک خانوده، با اصول اخلاق کاربردی آشنا باشد و به‌صورت مقتدرانه از آنها در زندگی خود بهره بگیرد، آنگاه رعایت هر یک آن ها، سبب می‌شود که به خوبی از عهده وظایف پدری خود بر بیاید و درنتیجه، فرزندان نیز به‌صورت مقتدرانه و متکی به رفتارها و اخلاق پدر، پرورش می‌یابند و بزرگ می‌شوند؛ در نهایت، این امر، منجر به

نتایج انسانی و احساس خوشبختی بیشتری در اینگونه خانواده‌ها می‌گردد. در حقیقت، پدر در مقام رئیس خانواده، با رعایت اصول اخلاقی خصوصا اخلاق کاربردی، از مدیریت بالایی برخوردار بوده و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، منجر به پویایی و کارآیی مثبت و مقتدرانه در نظام خانواده خواهد شد و در نهایت، فرزندانی مقتدر تحویل جامعه خواهد گردید (دهقانزاد، ۱۳۹۲: ش۱۵۰).

بحث و بررسی

در این بخش از پژوهش اخلاق پدری از منظر آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت، بایدها و نبایدهای اخلاق پدری مسئله‌ای است که از اهمیت فراوانی برخوردار است و در این پژوهش، این مسئله متناسب با عنوان پژوهش، به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

بایدهای اخلاق پدری

علم اخلاق، تنظیم کننده روابط قوای روحی انسان، با یکدیگر است (طوسی، ۱۳۷٤: ۹). اخلاق ناظر به وجدان شخص، با هدف تأمین آرامش روحی (بخوانید اعتدال) بوده و در برابر حقوق، قرار می‌گیرد که حاکم بر روابط شخصی با دیگران است و آرامش خارجی را فراهم می‌سازد (جندقی، ۱۳۹۱: ۱/ ٥٦۳).

مطالب مربوط به بایدهای اخلاق پدری بسیار گسترده هستند، و در اینجا، تنها با استناد به آیات قرآنی، به بیان برخی از وظایف اخلاقی پدری ازمنظر قرآن می‌پردازیم:

۱: نامگذاری مناسب

نام‌ها و نشان‌ها، هویت ما را تشکیل می‌دهند، هر نامی که برای هر کسی انتخاب می‌شود به‌طور معمول از زمان به دنیا آمدن تا زمان از دنیا رفتن به همراه اوست

و با همان نام و نشان شناخته می‌شود، شاید به همین دلیل است که اولین وظیفه پدر و مادر در برابر فرزندان انتخاب نام مناسب برای آنهاست. کمتر پیش می‌آید که با دیدن یک فرد پرسشی درباره نام او نشود. شنیدن بعضی نام‌ها دیگران را می‌خنداند، متعجب می‌کند یا به تامل وامی‌دارد. نام‌ها می‌توانند صاحبانشان را سربلند کنند یا برعکس، موجب خجالت و سرافکندگی‌شان شوند؛ اما نباید فراموش کرد که وجه مشترک تمام نام‌های نیک و بد، والدین و بزرگ‌ترهایی هستند که آنها را روی فرزندان تازه متولد شده‌شان می‌گذارند. یکی از نعمت‌های خدا به ما انسان ها، قدرت تکلم و بیان است که با این وسیله، با همنوعان خود ارتباط برقرار می‌نماییم و خواسته‌های خود را به مخاطب منتقل و با او ارتباط بر قرار می‌نماییم. سرعت انتقال مفاهیم، خود مسئله مهمی است که کلمات و واژه‌ها در آن نقش اساسی دارند؛ در همین راستا، نامگذاری برای اشیاء و افراد اختراع شد تا با هر نام مشخص، و از تفهیم و تفهم مقصود، از اشتباه جلوگیری شود. نام هر شخص، علاوه‌بر اینکه علامتی برای اوست و موجب تمایز و تشخیص او از دیگران می‌شود؛ انتخاب صحیح آن می‌تواند تأثیر تربیتی و روانی زیادی بر او داشته باشد؛ هر بار با صدا کردن او به این نام، موجب می‌شود که خود را با مفهوم و حقیقت آن بیشتر مطابقت داده، بلکه خود را مصداق واقعی آن بداند. اسلام که برای همه شئون زندگی برنامه و دستورالعمل داشته، ریزترین مسائل زندگی از مبداء تا معاد را با معارف بلند خود پوشش داده و قبل از ولادت، انتخاب نام نیکو را سفارش نموده است. نام فرزند، اولین و ماندگاترین هدیه از سوی پدر و مادر است. بنابراین والدین باید در انتخاب این هدیه، نهایت تلاش و دقت خود را به کار ببرند تا در آینده موجب سرافکندگی و خجالت فرزند خود نشوند. نامی که برای کودک انتخاب می‌شود، تأثیر دائمی و گسترده‌ای بر زندگی او دارد و ممکن است به سبب نامگذاری نامناسب یا نامتعارف، سالیان متمادی موجب تحقیر، سرافکندگی و تمسخر فرزند در محیط‌های اجتماعی شود و بر فرایند رشد و جامعه‌پذیری او تأثیرات منفی بگذارد (میرشکاری و همکارش، ۱۳۹۵: ۸۳).

روح کودک از ابتدای تولد با نامی که بر او نهاده‌اند، انس می‌گیرد و چه بسا اولین الفاظی که بر زبان می‌راند و با شنیدن آن ناخودآگاه صورت خود را بر می‌گرداند، نام خودش است. از این رو، این لفظ، کم کم با روح او عجین می‌شود و چه معنای ارزشی و یا بی‌ارزشی داشته باشد، در ذهن و روح او تأثیر خواهد داشت (فیاض‌بخش، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

نامگذاری به دلیل نقشی که ایفا می‌کند، باعث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عمیقی در عرصه اجتماعی افراد نیز می‌گردد؛ به‌طوری که افرادِ دارای نام‌های خوب و زیبا و با مفاهیم عالی و متناسب با شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی، همواره احساس غرور و افتخار می‌کنند و در اجتماع با احساس آرامش و اعتماد به نفس حضور می‌یابند و برعکس، کسانی که نام‌های نامناسب دارند، دچار عقده حقارت می‌شوند و همواره از آن رنج می‌برند. احساس حقارت و کم‌خودبینی، یکی از حالات بسیار بدی است که گاهی از دوران کودکی دامن‌گیر انسان می‌شود. بنابراین یکی از مظاهر زیبایی هر انسان، نام خوب و زیبای‌وی است (دانش و همکار، ۱۳۹۶: ۱۳۹۰). بنابراین، انتخاب نام خوب برای نوزاد بسیار مهمّ است.

قرآن کریم ارتباط با خدا و خواندن او به نام‌های نیکویش را امر فرموده و کسانی که احترام خدا را رعایت نمی‌نمایند و با خطاب‌های ناپسند او را صدا می‌زنند مورد نکوهش قرار داده و دوری از آنان را به مؤمنین سفارش نموده است و می‌فرماید: «**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**» (اعراف/۱۸۰).مقصود از گناه ارتکاب امری غیر مشروع است، بر این اساس، انجام هر عملی که خدای تعالی بندگان را از آن نهی کرده است و یا ترک هر عملی که خدای تعالی به انجام آن فرمان داده باشد (ذنب)(گناه) به شمار می‌آید. عمل هم اعم از عمل جوارحی و جوانحی است. در آیاتی چند از قرآن کریم (ذنب) به این معنا آمده است اما

جهت اختصار بذکر یک آیه اکتفامی کنیم. فَکلاً أَخَذْنا بِذَنْبِـه(عنکبوت/٤٠) ما هـر یـک از آنان را به گناهانشان گرفتیم.

در تفسیر این آیه شریفه، گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر یک‌صد اسم تکیه شده و در کتب اهل‌سنّت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هرکس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود (قرائتی، ١٣٧٤: ٣/ ٢٢٧). و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست. این یک‌صد اسم، عبارتند از «**اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی‌الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی**» (تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق).

عبارت «**الْأَسْماءُ الْحُسْنی**»، چهار بار در قرآن آمده است (اسراء/١١٠؛ طه/٨؛ حشر/٢٤ و اعراف/١٨٠). سه مصداق اسمای حُسنی، شامل صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی می‌باشد (صادقی‌تهرانی، ١٣٦٣).

منظور از «اسماء حسنی»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و همگی «حسنی» است. و منظور از خواندن خدا به اسماء حسنی تنها این نیست که

الفاظ را بر زبان جاری کنیم و مثلا بگوییم یا عالم، یا قادر، یا ارحم الرّاحمین، بلکه در واقع این است که این صفات را در وجود خودمان به مقدار امکان پیاده کنیم، و به تعبیر دیگر متصف به اوصاف او و متخلق به اخلاقش گردیم (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲/ ۱۱۵).

خداوند در قرآن درمورد نام نیکو نهادن تاکید دارد و در قرآن کریم می‌فرماید: «**يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا**» (مریم/۷). مطابق با این آیه، خداوند بشارتی به جناب ذکریا می‌دهد که فرزندی به نام یحیی به او عطا می‌کند نام این فرزند را خداوند گذاشته است. نه خداوند کار بیهوده ای انجام می‌دهد و نه قرآن نقل باطلی از خداوند و نه از هیچ کس دیگری مطرح می‌کند، معلوم می‌شود این نامگذاری فرزند موضوع بسیار مهمی است آنقدر مهم است که خداوند اسم یکی از بندگان خوبش را انتخاب می‌کند و به عنوان یک درس و الگو و روش بسیار مهم در زندگی در قرآن مطرح می‌کند (راد، ۱۳۹۳: ش٤٣٢٥١٨).

انتخاب نام‌های بزرگان و شخصیت‌ها بر افراد، موجب می‌شود که صاحب نام، احساس نوعی بزرگی و وقار در خود نماید و همرنگی خود با شخصیت مورد نظر را مضاعف نماید. این احساس روز به روز بیشتر و موجب اثرگذاری بر رفتار و گفتار او می‌گردد تا جائی که خود را مسئول حراست از قداست آن نام می‌شمارد. رسالت پدر، در تربیت صحیح فرزندان، به روزی حلال، تعلیم و تربیت و ... خلاصه نمی‌شود؛ بلکه، انتخاب نام مناسب، اولین قدم اظهار محبت والدین (به خصوص پدر که اغلب نام فرزند را او انتخاب می‌کند،) به فرزندشان تلقی شده که باید محقق شود.

۲: آموزش مهارت‌های زندگی (مادی و معنوی)

یکی دیگر از بایدهای پدر که در روایات بدان پرداخته شده است، آموختن مسائل دینی و مهارت‌های زندگی، به فرزندان است که در ذیل بـه برخـی از مـوارد آن اشـاره می‌کنیم:

الف: آموزش امور معنوی

- **آموزش قرآن**

همانطور که می‌دانیم، قرآن کریم، بهترین منبع و راه رسیدن بشر به سعادت دنیوی و اخروی است و انس با قرآن کریم، چراغ روشنی در تمام دوره‌ها است و چه بهتر که این آشنایی، از دوران کودکی که سنگ بنای شخصیت آدمی شکل می‌گیرد، زمینه‌سازی شود. در ارتباط با مسئله آموزش، یادگیری و آشنایی با قرآن کریم، پدر نقش بسیار مهمی دارد و قرآن‌آموزی یکی از حقوق فرزند است که به عهده پدر می‌باشد.

- **آموزش واجبات**

یکی از وظایف و بایدهای اخلاقی مهم پدر نسبت به فرزند، آموزش او بر اساس تعالیم و اخلاق اسلامی است. در روایات متعدد، به تعلیم خواندن و نوشتن، آموزش دادن قرآن، حلال و حرام و معارف دینی و واداشتن فرزند به انجام دادن فرایض و واجبات و تمرین دادن بر آنها، امر شده است. یاد دادن احکام حلال و حرام به فرزند در هفت سالگی و نیز شنا، تیراندازی و شعر جناب ابوطالب سلام اللّه علیه، معروف به قصیده لامیّه مستحب است (حر عاملی، ١٤١٤ه.ق: ٤/ ١٨).

طبق آیات قرآن کریم، حضرت لقمان به فرزندش خطاب می‌کند: «**يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**» (لقمان/١٧). در این آیه، حضرت لقمان واجبات فردی و اجتماعی را به فرزندش آموزش می‌دهد. این آیه و آیه بعدی آن، حاوی دستورالعمل لقمان درباره عمل و

اخلاق می‌باشد؛ طبق تفسیر المیزان این آیه در ابتدا به نماز سفارش می کند که ستون دین است بدنبال آن، به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد که ضمانت اجرایی و عملی احکام الهی است و هرگز اصلاح فرد بدون اصلاح جامعه تمام و کمال نمی‌شود و آنگاه به صبر سفارش می‌کند که صبر در برابر مصائب ازجمله اخلاق پسندیده است و مراد از آن، نگهداری نفس و خویشتنداری در امور است تا فرد بتواند در برابر آنچه تصمیم و عزم نموده استوار و ثابت قدم باشد (طباطبایی، ١٤١٦ه.ق: ١٦/ ٣٢٥).

- **آموزش وضو و نماز**

پدر زمانی می‌تواند رسالت آموزشی خود را در ارتباط با فریضهٔ عبادی نماز، به نحو مطلوب به انجام رساند که نسبت به نقش آفرینی خود، شناخت کافی داشته باشد و به خصوص درباره معارف و اسرار نماز و به کارگیری، اصول و روش‌های تربیتی در ارتباط با آموزش نماز به فرزند خود، آگاهی‌های لازم را کسب نماید.

خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُکَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُکَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى**» (طه/١٣٢).

در تفسیر این آیه آمده است، امر به معروف از کسانی اثر بیشتری دارد که خود جذب مادّیات نشده باشند. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده ونزدیکان انسان است. مرد نسبت به سرنوشت فکری و دینی خانواده خود مسئول است و تنها رعایت امور مادّی آنان کافی نیست. «**لا تَمُدَّنَ ... وَ أْمُرْ أَهْلَکَ**» اوّلین مرحله‌ی تربیت، کانون خانواده است. و مرحله‌ی اوّل تربیت، آن است که پدر به تربیت خانواده خود اهمیت دهد. در این میان، موضوع نماز در خانواده دارای اهمیت خاصی است و والدین (بخصوص پدر) باید بر آن اصرار کنند. درواقع، فرمان به نماز از میان سایر واجبات، رمز بیمه شدن اعضای خانواده است «**وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا**» (قرائتی، : ٥/ ٤١٣).

لذا می‌توان گفت که، نخستین بستر تقویت روحیه عبادت به ویژه نماز در انسان، خانواده است. خانواده خصوصاً والدین، نخستین مرکز و کانون تعلیم و تربیت فرزندان است. چگونگی ایفای نقش والدین و اهرم‌های تربیتی آن‌ها، از همان ابتدا اعتقادات فرزند را شکل می‌دهد. باور قلبی پدر و مادر به عبادات و در رأس آن‌ها نماز و چگونگی برپایی آن، همراه با ایجاد انگیزه و آموزش صحیح و یکپارچگی رفتاری آنان، می‌تواند به همان میزان، نگرش فرزند را به نماز پایدار کند. گاه مشاهده می‌شود والدین، اهل نماز هستند؛ اما فرزند آن‌ها در نماز گزاردن، سست و بی انگیزه و ناآگاه به احکام و معارف آن است؛ شاید علت آن، فقدان به کارگیری شیوه‌های مناسب تربیتی و آموزشی، از سوی والدین باشد.

والدین، برای ایفای نقش آموزشی خود، علاوه بر آشنایی خود به اهمیت و مقدمهٔ نماز، باید با شناخت اصول و روش‌های تربیتی مناسب و صحیح، در جریان تدریجی آموزش نماز به فرزند خود، آنان را به کار گیرند. در غیر این صورت نمی‌توانند مربیان مؤثر و خوبی در اجرای این وظیفه باشند. تقویت بُعد شناختی نسبت به اسرار و فلسفهٔ نماز و تبیین فواید و منافع آن، موجب ایجاد و یا افزایش انگیزه در فرزندان و تشویق و ترغیب آنان در انجام رفتار نماز می‌گردد. همچنین، موجب می‌شود به جا آوردن نماز برای آنان، توأم با نوعی احساس ناخوشایند نبوده و به‌صورت یک رفتار خشک و بی روح در نظرشان جلوه ننماید.

پدر و مادر به عنوان اولین الگوهای تربیتی مطرح برای فرزندانشان در رابطه با نماز، علاوه بر آموزش عملی، آن‌ها را با اسرار و معارف آن آشنا می‌سازند و نقش آموزشی خود را در این ارتباط ایفا می‌نمایند. پدر باید به یاد داشته باشد که در آموزش نماز به فرزند، خود نقش الگویی را بر عهده دارد. بایستی آشکارا، مواظب اعمال و رفتار خود باشد و آن چه را که به او آموزش می‌دهد، خود پیشگام در عمل نمودن به آن باشد و تعارض بین گفته‌ها و عملش ایجاد نشود.

ب: آموزش امور مادی

یکی از مهم‌ترین وظایف پدر، تربیت فرزندان است؛ فرزندانی که امروز در کانون خانواده در حال تربیت هستند، به‌زودی باید خودشان سرپرستی تشکیل یک خانواده را به عهده بگیرند. والدین، آینه تمام نمای فرزندان خود هستند، تمامی رفتارها، گفتارها و برخوردهای آنها، نه‌تنها در روحیه و ذهنیت فعلی فرزندان ما تأثیرگذار است، بلکه شکل‌دهنده شخصیت اجتماعی آینده فرزندان ما نیز است. بسیاری از اختلافات زوجین در زندگی مشترک، حاصل رفتارهای والدین در دوران قبل از ازدواج است؛ درواقع زوجین، الگوی تربیتی دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را به‌عنوان یک روش در زندگی مشترک خود نیز پیاده می‌کنند. در واقع، بسیاری از اختلافات زناشویی زوجین، ریشه در شیوه تربیت دوران کودکی آنها دارد. والدین مخصوصا پدر، باید راهبردهای مواجهه با مشکلات زندگی (مالی، زناشویی و غیره) را به فرزندان خود بیاموزند. مهارت‌های زندگی به دو قسم: عام که شامل خودآگاهی، همدلی، ارتباط موثر، روباط بین فردی موثر، کنترل خشم، مقابله با هیجان‌های منفی، آموزش حل مساله، تصمیم گیری، تفکر خلاق، تفکر انتقادی و مدیریت زمان؛ و قسم دوم مهارت‌های خاص مانند آموزش مذاکره، آموزش کار گروهی، آموزش پیش و پس از ازادواج، مدیریت بحران، پیشگیری از آسیب‌های روانی، کاهش سوء مصرف مواد و... است، و مهارت‌های تصمیم گیری و حل مساله، تفکر خلاق، تفکر نقاد، توانایی برقرار کردن ارتباط موثر، مهارت ایجاد و حفظ روابط بین فردی، خودآگاهی، مهارت همدلی، مهارت‌های مقابله با هیجان‌ها، مهارت مقابله با استرس نیز بایستی آموزش آنها از دوران کودکی به افراد داده شود.

۳: تربیت

تربیت دینی در محیط خانواده، دارای دو شیوه اساسی کلامی و نمادین است که هر یک در تربیت کودک نقش اساسی دارد. منظور از شیوه کلامی (دستوری – بیانی)، امر و نهی‌های والدین (به خصوص پدر خانواده) است که نسبت به بایدها و نبایدهای دینی کودک، صورت می‌گیرد؛ که به این روش تربیت دینی، شیوه کلامی تربیت گفته می‌شود. این نوع تربیت، به نوبه خود، در رشد و شکوفایی حس دینی کودک، تأثیر فراوان دارد؛ زیرا کودک، وابستگی کامل به والدین دارد و با دید مثبت به آن‌ها می‌نگرد و هر چه از آنان دریافت کند، می‌پذیرد. گفتارهای والدین (مخصوصاً پدر)، اعم از دستوری و غیر دستوری، حتی سخنان معمولی آن ها، در شکل‌گیری رفتار و افکار کودک، مؤثر است و چه بسیار سخنان نامناسب و احیانا دروغ ها، سرزنش‌ها و تهدیدهایی که در محیط خانه جریان می‌یابد، در روح کودک اثر منفی می‌گذارد. در شیوه نمادین (عملی) تربیت فرزند، کودک از اعمال و رفتار والدین و دیگر افراد خانواده (بدون دعوت به آموزش)، یاد می‌گیرد. این گونه یادگیری و تربیت، به‌صورت پنهان بوده و در شکل گیری شخصیت کودک، بسیار مؤثر می‌باشد. اعمال پدر، در تربیت کودک و اخلاق وی تأثیر فراوانی دارد؛ برای مثال، فرزندان کوچکی که همراه پدر خود به مکان‌های مذهبی و مراسمات عزاداری می‌روند، و مانند پدر، خود را به حالت قرآن خواندن و یا گریه کردن در می‌آورند، همگی حاکی از تأثیر عملکرد پدر بر رفتار دینی فرزندان است. اظهار این گونه رفتارها از کودک، ناشی از تأثیر عمیق رفتار دیگران (به خصوص پدر کودک) بر جسم و روح اوست که غالبا تبدیل به ملکه می‌شود و تا پایان عمر، در ذهن او باقی می‌ماند.

بر اساس آیات و روایات اسلامی، سرپرست خانواده، نسبت به تربیت دینی فرزندان و دیگر زیر دستان خود، مسئولیت سنگینی دارد. به همین دلیل، خدای متعال در این زمینه، خطاب به مؤمنان از پیامدهای اخروی آن خبر داده، به آنان هشدار می‌دهد: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ**

غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/٦). نگهداری خویشتن از طریق ترک معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش میسور است، نگهداری خانواده نیز به وسیله تعلیم و تربیت درست و فراهم ساختن محیط پاک و به دور از هرگونه آلودگی فکری و عملی حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ٢٤/ ٢٨٦).

از این گونه آیات در زمینه تربیت دینی خانواده، فراوان است و از آن‌ها به روشنی استفاده می‌شود که والدین و به خصوص پدر، به عنوان سرپرست خانواده، وظیفه مهمی در زمینه مسائل دینی فرزندان و دیگر اعضای خانواده بر عهده دارند که اجرای صحیح آن، آثار تربیتی مفیدی (از لحاظ فردی و اجتماعی) بر کودک خواهد داشت.

نبایدهای اخلاق پدری

در این بخش، به برخی از مهم‌ترین نبایدهای اخلاق پدری (رذائل اخلاقی) اشاره می‌شود:

۱: تبعیض

یکی از رذائل اخلاقی که در بعضی خانواده‌ها مشاهده می‌شود، تبعیض در بین فرزندان است. یکی از مهمترین اموری که در دین اسلام بدان سفارش شده، احترام به پدر و مادر است؛ احترام به والدین، آنقدر برای خدا ارزشمند است که خدا در قرآن در چند مورد در حال سخن گفتن از شرک نورزیدن به خود است، که ناگهان سخن را به سمت سویی هدایت می‌کند و طی آن درمورد احترام به پدر و مادر سخن می‌گوید: (بقره/۸۳؛ نساء/٣٦). برخی از والدین، با اصول تربیتی آشنایی کافی ندارند؛ به همین دلیل، در تربیت فرزندان، دچار تبعیض و بی عدالتی می‌گردند. پدر و مادر باید بدانند که، تمامی فرزندان در یک سطح نیستند و هر کدام، در زمینه ای استعداد دارند و این مسئله نباید سبب تبعیض بین فرزندان شود.

اگر پدری بین فرزندانش تفاوت و تبعیض قائل شود و موجب خراب شدن رابطه آنها شود ظلم کرده است؟ وظیفه فرزند در مقابل پدر چیست؟ البته، بسیاری از این گونه بی‌مهری ها، تبعیض‌ها و فرق گذاشتن‌ها به واسطه ضعف فرهنگی و ناآگاهی والدین یا یکی از آنها نسبت به وظایف خود، نسبت به فرزندان و عدم آشنایی آنان، از اصول صحیح تربیتی ناشی می‌گردد و ممکن است خیلی عمدی نبوده باشد.

اگر پدر و مادر از روی آگاهی و عمد، رفتار تبعیض آمیز با فرزندان خود داشته باشند، آنگاه مرتکب گناه و ظلم شده اند و باید در پیشگاه الهی، جوابگو باشند. پدر و مادر، باید بدانند که اگر رفتار تبعیض آمیز آنها موجب شود که فرزندان به گناه حسادت، قطع رابطه و جدایی کشیده شوند و یا دچار بیماری (از جمله افسردگی، وسواس فکری، بدبینی، حس انتقام جویی و...) گردند، مقصر اصلی خود آنها هستند.

باید توجه داشت که همه ما انسانیم و جایز الخطا. پدر شما نیز از این مسئله مستثنی نیست. یادتان باشد که پدرتان در حال حاضر دو نقش را بر عهده دارد؛ مهم‌ترین نقش او، نقش پدری است که در هر صورت و در هر حال، به قوت خود باقی است و پدرتان هر گونه که باشد و هر گناه و جرمی که مرتکب شود، بالاخره پدر شماست و شما در قبال او، وظیفه‌ای دارید. دومین نقش پدرتان، نقش یک فرد خاطی و گنهکار است که این نقش، اگر چه برای شما آزار دهنده و بسیار رنج‌آور است، اما باید بدانید که نقش دوم ارتباطی به شما ندارد؛ او، خود مسئول رفتارهای ناشایست خویش است؛ اگر توبه نکند، باید تقاص اَعمال خود را بپردازد.

از نظر دین اسلام، برای هر یک از افراد خانواده در قبال دیگری، حق و حقوقی قرار داده و وظایفی نیز تعیین شده است؛ تنها در سایه رعایت آن وظایف می‌توان، انتظار خوشبختی و سعادت در اعضای خانواده را داشت.

از طرفی هم به فرزندان با توصیه‌های قرآنی «**بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً**» یا «**فلا تَقُل لَهُما اف**»، وظیفه‌ی سنگین تری واگذار شده است که احترام به پدر و مادر، مهم تر بـوده و ارزش

بیشتری دارد. لذا، اگر فرزندان حق پدر و مادر را رعایت نکننـد، آنگـاه عـاق می‌شـوند؛ درمورد پدر و مادر نیز این امر آمده که اگر حقوق فرزندان را رعایت نکنند، مورد عـاق فرزندان واقع می‌گردند.

۲: ظلم[۱]

احتمال دارد پدر و مادر یا یکی از آن‌ها، در حق فرزند خود ظلم کنند و یا از او خواسته نا به جا یا غیرشرعی داشته باشند. در حقیقت، پدری که بی مسئولیت باشد، به فرزندان خود ستم می‌کند. مانند: حرف و کنایه‌هایی که دل انسان را می‌سوزاند. چاره آن چیزی که مسخره می‌کنند، فقط در دست خداست. گاهی والدین بخصوص پدر، مرتکب اشتباهاتی می‌شود و خواسته یا نا خواسته به فرزند خود ظلم می‌کند و به او آسیب می‌رساند و آرامش جسمانی و روانی او را سلب می‌کند؛ در این صورت، سوالی که پیش می‌آید این است که آیا تحت این شرایط، فرزند می‌تواند ولدین را عاق کند و آنها را نفرین کند؟ خدا همان گونه که آسمان‌ها و زمین را به عدل بنا فرموده است، درمورد همه موجودات جانب عدالت را رعایت می‌کند. در این مورد هم فقط پدر و مادر نیستند که می‌توانند فرزند خود را عاق کنند، بلکه اصطلاحی به نام عاق فرزند هم در اسلام وجود دارد.

در ارتباط با مسئله ظلم و ستم پدر به فرزندان، باید اینگونه بیان کرد، هر کس مسئول اعمال و رفتار بد و ناشایست خود است و باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشد. در این قضیه، هر کس به نتیجه عمل خود می‌رسد؛ یعنی اگر والدین فحاش و بد زبان باشند، آنگاه به کیفر عمل خود می‌رسند و باید جوابگوی رفتار نامناسب خود باشند؛ از طرفی، فرزندان نیز با رعایت احترام و ادب نسبت به چنین والدینی، به ثواب و پاداش این عمل خود خواهند رسید.

[۱]. مراد از ظلم، به معنای خاص است. از این رو، در عرض تبعیض و ... آمده است.

پدر، وظیفه‌ای سخت دارد؛ قرآن کریم به صراحت درمورد وظیفه پدری می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید» (تحریم/٦). این نگهداشت و محافظت از خانواده، وظیفه پدر است؛ پدر، بر خانواده ولایت دارد و در قبال آن، مسئول است و درصورت بی مبالاتی، مؤاخذه خواهد شد و به عقوبت اعمالش خواهد رسید، و در روز قیامت، زیانکار و ورشکسته آشکار، پدری است که باید برای خاطر اولاد به جهنم برود. لازمه محافظت از خود و خانواده، علم به واجبات و آموزش آنهاست؛ در حقیقت، مصیبت آن هنگام است که خود، مانع آموزش فرزندان هم بشوند و تنها به اندک متاع دنیا بسنده کنند و بقول نیل پستمن دنبال «زندگی در عیش، مردن در خوشی» خود و فرزندانشان باشند و حیات ابدی و خانه آخرت را فراموش کنند (مظاهری، ١٣٩٦: ٩٧).

گاهی ظلم پدر و مادر در حق فرزندان، به‌صورت خشن و آشکار نیست؛ در حقیقت، ممکن است پدر و مادر مسلمانی، حتی در حق فرزندان خود خوبی‌های فراوانی داشته باشند، ولی باز به آنها ظلم ورزند؛ اگر بخواهیم ساده تر بیان کنیم، می‌توانیم به این مطلب اشاره کنیم که اگر پدر و مادری، در امور واجبات دین، در حق فرزندان خود، کوتاهی کنند و مشوق فرزندان نباشند، آنگاه همین مسئله نیز در حق فرزندان ظلم تلقی می‌شود؛

خدا در قرآن کریم، در این باب می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ...**؛» (تحریم/٦).

«... **إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ**» (زمر/١٥).

با توجه به این آیات، والدین (مخصوصا پدر) مسئول خانواده‌ی خویش است «وَ أَهْلِيهِمْ» (قرائتی، ٨/ ١٥٤).

پدر و مادر، علاوه بر رشد و پرورش جسمانی و روانی فرزند، باید بکوشند تا بُعد معنوی او را نیز پرورش دهند. بدان که خدا متعال، همان گونه که حقوق پدر و مادر را بر فرزندان واجب فرموده است، همان گونه نیز حق فرزندان را هم بر پدر و مادر واجب فرموده است و این از حکمت‌های خدا است (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۵۸۸).

۳: افراط و تفریط در محبت به فرزندان

محبت، به معنای دوست داشتن واقعی و ابراز این علاقه به گونه‌ای که با مصالح و منافع محبوب در زمان حال و آینده متضاد نباشد، اطلاق می‌گردد. نکته مهم در محبت به فرزند، دقت در اندازه و تشخیص جای درست برای محبت نمودن است. طبق این تعریف، بسیاری از رفتارها که به قصد محبت انجام می‌شود؛ اما، متحمل ضرری برای کودک است جزء محبت به حساب نمی‌آید. وظیفه پدر، تنها تامین غذا و لباس و بهداشت کودک نیست؛ بلکه، فراتر از آن آبیاری کردن مزرعه دل‌های آنان با آب حیات بخش محبت است. تفریط و فقدان محبت، به خصوص در سنین آمادگی، زمینه اضطراب و تشویش و انحراف کودک را در پی دارد. افرادی که کمتر محبت پدر و مادر را احساس می‌کنند، به هر کس پناه می‌برند تا شاید این کمبود را تامین کنند. عصبانیت و ناراحتی را باید در فقدان محبت جستجو کرد که سرانجام، عقده حقارت را در وجود او پدید خواهد آورد. اسلام همان اندازه که درمورد محبت نسبت به زن و فرزند سفارش نموده، از افراط و زیاده روی هم منع نموده است.

پدر خانواده، هنگامی که بیش از حد تسلیم خواسته‌های خوب و بد خانواده خود می‌شود، بزرگترین ضربه را از نظر روحی و روانی به آنها وارد می‌کند؛ زیرا اهل خانه را ناز پرورده و زود رنج پرورش می‌دهد؛ درنتیجه، با کوچکترین ناملایمات، آزرده و ناراحت می‌شوند بنابراین باید عواطف و محبت پدری نسبت به زن و فرزندان باید تعدیل شده و به دور از افراط و تفریط باشد. عواطفی که تعدیل نشده باشد، ممکن است موجب بروز ناهنجاری‌های روحی و رفتاری از قبیل ماتم زدگی، افسردگی،

اضطراب، بدبینی، منفی بافی، تبهکاری و بزه کاری شود؛ با این وجود، آنچه مسلم است، این است که افراط در محبت ورزی هم می‌تواند اثرات مخربی را به دنبال داشته باشد. یکی از نتایج زیاده روی در محبت، ایجاد عقده حقارت است.

محبت‌های بی حساب، موجب رشد گلخانه‌ای کودک می‌شود؛ یعنی اگر این کودک، در شرایط متفاوتی قرار بگیرد؛ در آن صورت ممکن است بشکند و فرسوده شود؛ به این ترتیب، در این موارد، احساس اعتماد به نفس و استقلال کودک، از بین می‌رود. این کودکان، در بزرگسالی هم نمی‌توانند جایگاهی داشته باشند؛ چون توقعات آنها از جانب دیگران، خریدار ندارد و همین امر، موجب ایجاد حس شکست و ناراحتی در این افراد می‌شود.

لذا، محبت بایستی با قاعده و اصول خاصی صورت گیرد و اگر در مسیر خود حرکت نکند، آنگاه نمی‌تواند نتایج مناسب و مطلوبی را به دنبال داشته باشد.

نتیجه

مهم‌ترین و بارزترین شاخص و ارزش در هر خانواده‌ای، ارزش‌های اخلاقی است. مکتب اسلام، تمامی ارزش‌های اخلاقی نظریه‌هایی مانند اخلاق فضیلت، سعادت‌گرایی، واقع‌گرایی، خودگروی و وظیفه‌گرایی است. اخلاق، بخشی از دین به‌شمار می‌رود که به فضایل و رذایل اعمال انسان می‌پردازد. اخلاق، به صفات درونی انسان اطلاق می‌گردد که در او، به‌صورت عادت در آمده و به خلق‌های خوب و بد و اخلاق اجتماعی و فردی، تقسیم می‌شود. دین اسلام نیز برای اخلاق اهمیت فراوانی قائل شده است. قرآن، به مفاهیم اخلاقی (چون خیر و شرّ، عدل و ظلم، صبر و احسان و غیره) توجه و سفارش فراوانی داشته و هدف مهم رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم را نیز اصلاح خلقیات و اخلاق انسان‌ها، بیان کرده است.

پدر، از مسئولیت‌های فراوانی برخوردار است که در ابتدا باید آنها را بشناسد و به آنها عمل کند؛ از جمله مسئولیت‌هایی که اسلام به آن تأکید دارد، اخلاق پدری

است. در اسلام، پدر دارای مقام ارجمند و چهره‌ای برجسته و مورد احترام است و شأن پدر (و همچنین شأن مادر)، پس از شأن خدا ذکر شده است. مسئله اخلاق پدری، بحثی خطیر بوده و موفقیت در آن، مستلزم آگاهی، فداکاری و اعتقاد است. پدر بایستی، با اخلاق سالم و پسندیده، حس مثبت اعتماد را برای خانواده به ارمغان بیاورد، مراقب فرزندان باشد و زمینه را برای استقلال و آزادی فراهم نماید و مخاطرات را از آنها دور سازد.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های پدران نسبت به خانواده، خصلت اخلاق پسندیده، عشق و محبت است؛ در این میان، محبت، خوش‌رفتاری و گشاده‌دستی مرد، از خصوصیاتی است که محیط خانه را گرم می‌کند که نتیجهٔ آن، موفقیت در مسیر تربیت فرزندان می‌باشد؛ همچنین، این مسئله به ثبات اقتدار پدر در خانواده، کمک می‌کند.

اخلاق پدری، متشکل از مجموعه خوبی‌ها و بدی‌ها است که بر رفتار عملی او، تأثیر می‌گذارد. در پژوهش حاضر، مطالبی پیرامون بایدها و نبایدها و همچنین در رابطه با آسیب‌ها و راهکارهای پیش روی اخلاق پدری، بیان داشت و دریافت که پدرها، بایستی با آگاهی از معیارهای اسلامی و شرعی، درباره مسئله مهم و بارز اخلاق، رفتار و عمل خودشان را در جهت صحیح و مطابق با آموزه‌های اسلامی و قرآنی، سوق بدهند و در این راه قدم بگذارند، تا با معرفت صحیح، با تأثیر ژرف و گسترده‌ای که بر روح خود بر جای می‌گذارند، در مسیر الی الله قرار بگیرند و اخلاقیات خود را هدفمند کرده و به آن ارزش دهند. به دیگر سخن، برتری اخلاقی برای پدر، تنها به دلیل سودمندی عملی آن، مربوط به زندگی دنیوی نیست، بلکه میزان بهره‌گیری از آن، برای خدایی شدن و آخرت نیز اهمیت فراوانی دارد.

درنتیجه پدر در یک خانواده همواره باید بکوشد که در برابر بی‌منطقی‌ها، کج‌خلقی و اعمال مختلف رفتاری و اخلاقی که از اعضای خانواده بروز پیدا می‌کند، صبر، متانت به خرج دهد؛ برخوردی پُر از مهر و عاطفه داشته باشد؛ منطقی باشد؛ و حتی دیگر اعضای

خانواده را نیز به چنین شیوه‌هایی تشویق نماید. به عنوان مثال: اگر پدر در برابر هر برخوردی، عکس العملی منطقی و اخلاقی داشته باشد، به تدریج می‌تواند در خانواده تأثیر مثبت بگذارد و اقتدار خود را نیز تثبیت نماید که البته لازمه آن صبر و استفاده صحیح از زمان است.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن مسکویه. احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق، و تطهیر الاعراق، مهدوی، اصفهان، ۱۳۸۱.

ابن منظور. محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۵.

بافکار. حسین، « آداب اجتماعی در اسلام (مبانی، روشها و کارکردها)»، مرکز نشر پژوهش‌های اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.

جندقی. بهروز، «فلسفه حقوق (مبانی و کاربردها)»، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

حر عاملی. محمد بن حسن،وسائل الشیعه،مؤسسهٔ آل البیت، قم، ١٤١٤ه.ق.

حویزی. عبدعلی، «تفسیر نور الثقلین»، ۵جلد، نشر مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳.

دانش، یونس، قربانی، علی‌اکبر، «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی موثر بر نامگزینی کودکان توسط خانواده های ایرانی (مطالعه موردی استان هرمزگان)»، دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی، شماره۵، ١٣٩٦.

دهخدا. علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

دهقانزاد. حسین، قش پدری؛ بایدهاونبایدها، مجله اشارات، ش۱۵۰، ۱۳۹۲

راد. سیدابراهیم، یک برداشت کوتاه از یک آیه قرآن؛ انتخاب نام فرزند، خبرگذاری تسنیم، ش٤٣٢٥١٨، ۱۳۹۳.

راس.جی.ام.، ۱۹۷۹، «پدری کردن: مروری بر برخی نظریات روانکاوانه دربارهٔ نقش پدر»، مجله بین المللی روانکاوی، شماره ٦٠، صص ۳۱۷-۲۳۷، ترجمه پارمیس احمدی‌زاده، مقالات تخصصی سایت هم آوا، ۱۳۹۸.

زبیدی. مرتضی، تاج العروس، ناشر: دار الفکر، بیروت، ١٤١٤ه.ق.

صادقی تهرانی. محمد، «الفُرقان فی تَفْسیر القُرآن بالقُرآن و السُّنّه»، ١٣٦٣.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر اسماعیلیان، دارالکتب الاسلامیه، ١٤١٦ه.ق.

طوسی، نصیر الدین، «اخلاق ناصری»، نشر خوارزمی، ١٣٧٤.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضهٔ الواعظین، دلیل ما، قم، ١٣٨١.

فیاض‌بخش. محمدتقی، «کرامات نفس در تربیت کودک»، نشر فردافر، تهران، ١٣٩٠.

فیض کاشانی. محمد بن شاه مرتضی، حمیدرضا صادقی (مترجم)، حقائق، آیت اشراق،١٣٩٧.

قرائتی. محسن، «تفسیر نور»، وزارت فرهنگ و ارشاد، ١٣٧٤.

مظاهری، حسین، تربیت فرزند در اسلام،شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، ١٣٩٦.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، نشر کتاب راه نو، ١٣٨١.

مکارم شیرازی. ناصر، اخلاق در قرآن، مدرسهٔ الامام علی بن ابی طالب، قم، ١٣٨٥.

مکارم شیرازی. ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ١٣٥٣.

نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نشر مطبعه الزهراء.نجف، ١٣٦٨.

نوچمنی. نوریه، مسئولیت یک پدر در زندگی، سایت تبیان، مبحث «وظیفه پدر در مقام تربیت»، ش٢٤٦٥٤٨، ١٣٩٢.

نوری، محمد، قلاح. محمدرضا، اخلاق اسلامی؛ مبانی و غایات، مجله پگاه حوزه، ش ٢٣٩، ١٣٨٧.

نیک. مجتبی، «رابطه پدر و کودک»، مجله رشد معلم، ش٨٤، ١٣٧١.

وزیری. مجید،«نگاهی به وظایف تربیتی پدر در برابر کودک از دیدگاه اسلام»،مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش١٦٤، ١٣٨١.